# نابودی قنات‌ها و سهم ما

**محسن جلال پور**
**رییس هیات مدیره انجمن پسته ایران**

۱- سال‌ها پیش پطروشفسکی از جهانگردان مشهور و یکی از تحلیل‌گران تاریخ ایران از منظر اقتصادی، که خود سال‌ها در ایران به سر برده با اشاره به حفر قنات می‌نویسد: «در جهان قومی وجود ندارد که مانند ایرانیان در مصرف آب صرفه‌جویی کند.» احداث و بهره‌برداری از قنات مستلزم نظم و امنیت اجتماعی و اقتصادی منطقه و رونق اقتصادی در فلات مرکزی ایران بوده است. که این گواه روشنی بر مدیریت دقیق «مردم» ایران برای حفظ سرمایه بین نسلی خود بود.

۲- قنات قدمتی چندهزارساله در ایران دارد و اگرچه بر سر ۳یا ۵ هزار ساله بودن قدمت آن، میان اهل تاریخ اختلاف نظر است اما؛ آنچه امروز مورد تاکید و اهمیت است نه قدمت قنات که «سرنوشت» این سازه دست ساز بشر است.

مصرف بی‌رویه آب در پی برداشت بدون حساب و کتاب از سفره‌های آب زیرزمینی از طریق حفر چاه‌های عمیق و نیمه عمیق و مکیدن سرمایه ملی از طریق موتور پمپ‌هایی که در کشور گسترش پیدا کرد، فرجام شومی را برای این سرمایه‌گذاری عظیم ملی که جلوه‌ای از تمدن کهن و دیرپای ایرانی است، رقم زد.

۳- از ایرانیان فرهیخته با آن سابقه‌ی فرهنگی انتظار می‌رفت که سرنوشت قریب به ۴۰ هزار رشته قنات فلات مرکزی ایران را بی‌تدبیرانه و بدون آینده نگری به دست شمشیر دو لبه‌ی تکنولوژی جدید حفر چاه عمیق نسپارد. آنچه که در کم‌تر از نیم قرن به نابودی کشانده شد، دست پرورده‌ی فن‌آوری بومی ایرانی بود که با روان ساختن مایع حیات، فلات کویر مرکزی را به سنگر تمدن ایرانی تبدیل کرد.

۴- قنات حاصل کوشش و عرق جبین پیشینیانی است که با درایت خویش آب گوارا را بدون صرف هر گونه انرژی از دل سنگ و ریگ و خاک بیرون کشیدند و در استفاده از آن با برنامه‌ریزی منظم قطره‌ای از آن را با کمک تشتک (نوعی ساعت آبی) ضایع نمی‌کردند.

طبع قنات و طراحی مهندسی آن به گونه‌ای بود که بهره‌برداری پایدار از سرریز سفره‌های آب زیرزمینی را ممکن می‌ساخت. در ۶۰ سال اخیر ما ایرانیان با بدست آوردن شمشیر دو لبه‌ی تکنولوژی جدید سرمایه‌های ملی خود را نابود و به جای آن دست در جیب نسل‌های بعدی کرده و به افراط از مایع حیات ایشان نوشیده‌ایم. به جای برداشت از سرریز، اصل این ذخایر را به تاراج داده و امکان مقاومت ملی در شرایط بحران را از خود سلب کرده‌ایم.

۵- امروز در آستانه‌ی دوره‌ی جدیدی از بهره‌برداری آب در فلات مرکزی ایران هستیم. به زودی چاه‌های عمیق موجود و حتی بخش مجاز آن با برداشت آخرین قطرات، ذخایر انباشته در سفره‌های آبی را می‌خشکاند. با خشکیدن این سفره‌ها میزان برداشت آب در دشت‌های مرکزی حداکثر به اندازه‌ی بخش نفوذی بارش‌های زمستانی تقلیل و کاهش یافته است. به عبارت دیگر بعد از بد مستی ۶۰ ساله، دوباره باید به همان میزان آبی که قنات‌ها از سرریز سفره تامین می‌کردند، بازگردیم. این یعنی حداکثر ۲۰ میلیاردمتر مکعب در سال. که یک سوم برداشت کنونی از منابع آب زیرزمینی است (مصاحبه اخیر مدیر برنامه ریزی منابع آب در شرکت مدیریت منابع آب ایران). با این تفاوت که این بار این ۲۰ میلیارد متر مکعب از اعماق زمین و با استفاده از انرژی فسیلی به سطح مزرعه باید برسد.

۶- حفر و بهره‌برداری از قنات با خود دو ارمغان به همراه دشت. نخست پایداری در برابر دوره‌های موقت خشکسالی و دیگری ایجاد فرهنگ و شعور در مردمانی که از آب قنات برای معیشت در بیابان‌های گرم و خشک بهره می‌جستند. مدیریت تنش‌های اجتماعی و پرهیز از جنگ با قبایل بیابان‌گرد لازمه‌ی حفظ قنوات و تدوام بهره‌برداری از آن‌ها بود. قنات با تمام استقامت آن در برابر خشکسالی، به سهولت در برابر شرایط جنگ و یا ناامنی اجتماعی قابل تخریب بود. به نحوی که جبران این تخریب می‌توانست چندین سال تحمل قحطی به بهره‌برداران تحمیل کند.

گذشتگان ما مقاومت در برابر خشکسالی و فرهنگ جنگ‌پرهیزی (با دوستان مروت، با دشمنان مدارا) را با این سازه‌ی آبی به میراث گذاشتند. نسل ما برای آیندگان چه میراثی به جای خواهد گذاشت؟

۷- شوربختانه باید گفت که نحوه‌ی استفاده‌ی نابخردانه‌ی ما از روش‌های نوین برداشت آب، کشور را در آستانه‌ی بحرانی عمیق قرار داده است. اگر تخلیه‌ی ذخایر آبی چند هزارساله را تهدید علیه امنیت ملی بخوانیم، سخنی به گزاف نگفته‌ایم.

چنانچه روند استفاده از منابع آبی زیرزمینی، مبتنی بر خردورزی بود، اکنون ذخیره‌ای ۱۰۰ ساله از منابع آبی در اختیار داشتیم، که در شرایط بحران‌های عظیم امنیتی اجتماعی می‌توانست دستگیره‌ی مقاومت ملی باشد.

۸- واقعیت این است که وضعیت امروز حاصل‌جمع سوء مدیریت دولتی بر منابع آب و آز و طمعی است که به فرهنگ بخش خصوصی چیره شده است. ریشه‌ی این فرهنگ مصرفی و زودگذر را باید در تبلیغاتی دانست که با گران شدن نفت در سال ۱۳۵۳ از رسانه‌های شاهنشاهی وعده‌ی رسیدن به تمدن بزرگ و پیشی‌گرفتن از اقتصادهای پیشرفته‌ی اروپایی را ظرف ۱۰ سال در دسترس می‌دید.

۹- تاسف برانگیزتر اینکه علی‌رغم همه ضربه‌هایی که در اکثر مناطق ایران به قنات‌ها وارد آمده برای تعدادی دشت انگشت شمار که در آن‌ها هنوز قنات منبع اصلی بهره‌برداری است، هیچ اقدام قانونی برای حفظ، حمایت و نگهبانی از قنات‌های به جا مانده نداریم و با آنان همان برخوردی را داریم که با چاه‌هایی که سرمایه ما را به تاراج برده است.

وقت آن رسیده که ستادی کوچک در وزارت نیرو به حفاظت سفره‌های آبی این دشت‌های معدود همت بگمارد. هنوز قنات‌های متعددی با آب‌دهی ۵۰۰ متر مکعب در ساعت در دشت بم و نرماشیر کرمان به سختی به حیات خود ادامه می‌دهند.

۱۰- حال معلوم نیست اگر امروز «پطروشفسکی» به ایران می‌آمد در کتاب خاطرات خود در مورد ایرانیان چه می‌نوشت و ما را به واسطه نابود کردن میراث بزرگ فرهنگی خود و به تاراج بردن سفره‌های آب زیرزمینی چگونه به سخره می‌گرفت و ما را چگونه مردمانی توصیف می‌کرد؟ آیا این پرسش پاسخ روشنی ندارد؟